

معناشناسی برخی از هنجارهای اسلامی در قانون اساسی با محوریت مفهوم موازن اسلامی

محسن اسماعیلی^{۱*}، حسین امینی پزوه^{۲**}

۱. دانشیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

پدیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۸

دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰

چکیده

قانون اساسی به دلیل نقشی که در تمثیت روابط بین افراد و دولت دارد، از اهمیت جدی برخوردار است. به همین نسبت، تعیین معنای دقیق مفاهیم آن در تنظیم بهتر این رابطه مهم است. هنجارهای دینی ذکر شده در قانون اساسی، از جمله مفاهیمی اند که نقش مهمی در قانون اساسی دارند. هرچند معنای اجمالی این واژگان مشخص است، به دلیل نداشتن معنای تفصیلی پیشینی، بالجمله روشن نیست. در این بین، مفهوم «موازن اسلامی» به دلایل مختلف کمی و کیفی اهمیت بیشتری دارد. مسئله‌ی این مقاله تعیین معنای دقیق برخی از این هنجارهای دینی با محوریت مفهوم موازن اسلامی است. در این پژوهش با دلایل مختلف از جمله معادل‌یابی این هنجارها با هنجارهای مصطلح در فقه اسلامی، ثابت شده است که این مفهوم از نظر معنایی متفاوت با مفهوم «احکام اسلام» در قانون اساسی است. بر همین اساس، معنای بسیاری از هنجارهای اسلامی ذکر شده نیز به یکی از این دو هنجار ارجاع داده شده است.

کلیدواژه‌ها: احکام اسلام، شهید صدر، قانون اساسی، موازن اسلامی، هنجارهای اسلامی.

*E-mail: M.esmaeili@isu.ac.ir

E-mail: Ho.amini.po@gmail.com

** نویسنده‌ی مسئول

مقدمه

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هنجارهای حقوقی و دینی بسیاری نام برده شده است. فارغ از هنجارهای حقوقی مانند قانون و مقررات، هنجارهای دینی شامل موازین شرع (اصل ۱۱۲)، حریم اسلام (اصل ۶۷)، موازین فقهی (اصل ۱۶۳)، احکام اسلام (اصول ۹۱ و ۹۶)، اصول و احکام مذهب رسمی کشور (اصول ۷۲ و ۸۵)، قوانین اسلام (اصل ۴۴)، مقررات اسلامی (اصل ۱۷۰)، مبانی اسلام (اصول ۲۴ و ۲۷)، ضوابط اسلامی (مقدمه و بند ۱۲ اصل ۳)، معیارهای اسلام (بند ۱۶ اصل ۳)، اسلام (اصول ۱۴ و ۲۸)، موازین عدل اسلامی (اصل ۴۷)، منابع معتبر اسلامی (اصل ۱۶۷) و فتاوی معتبر (اصل ۱۶۷) می‌شود. از نظر تاریخی، می‌توان واژه‌ی مشابه با موازین اسلامی را از حیث معنایی و کارکردی در اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه مصوب ۱۳۲۴ ق مشاهده کرد که از «قواعد مقدسه‌ی اسلام و قوانین موضوعه‌ی خیرالانام» و «قواعد اسلامی» استفاده کرده و آن را معیاری برتر برای سنجش مصوبات مجلس شورای ملی دانسته است. در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصطلاحاتی مانند «موازین اقتصادی اسلام»، «اسلام»، «اصول مسلم اسلام»، «اصول مسلم و احکام شرعی»، «شرع»، «اصول مسلم شرعی» و نیز «موازین اسلام» مشاهده می‌شد (اصول ۸، ۲۸، ۶۶، ۸۴، ۱۳۶، ۱۴۵ و ۱۸ پیش‌نویس قانون اساسی). واژگان مشابه مذکور در قانون اساسی قربت لفظی، معنایی و کارکردی دارند. با توجه به دینی بودن نظام جمهوری اسلامی و کارکرد مفاهیم یادشده در تضمین این رکن، تعیین معنای دقیق آن‌ها اهمیت بسیاری دارد.

جدای از چیستی کارکرد، مسئله‌ی این مقاله تعیین معنای دقیق هنجارهای دینی قانون اساسی و نسبت معنایی بین آن‌ها با محوریت مفهوم موازین اسلام یا موازین اسلامی است؛ چراکه می‌توان ادعا کرد، دو مفهوم اخیر از نظر کمی و کیفی در مقایسه با دیگر هنجارها اهمیت بیشتری دارند. از حیث کمی، این مفهوم در پایه‌ای‌ترین سند حقوقی کشور، یک بار در مقدمه و ده بار در اصول متعدد در قالب ترکیب وصفی (اصول ۴، ۲۱، ۲۶، ۶۱، ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵ و ۱۷۷) و سه مرتبه در قالب ترکیب اضافی (اصول ۲۰، ۹۴ و ۱۰۵) به‌کار رفته است. اما از نظر کیفی، جایگاه ویژه و حساس آن به‌عنوان هنجارهای برتر برای سایر هنجارهای حقوقی (اصول ۴، ۹۴، ۱۰۵ و ۱۶۸) و اقدامات (مقدمه و نیز اصول ۶۱، ۱۵۱، ۱۷۱، ۱۷۵ و بند ۱۱ اصل ۱۱۰) - و بنابر اصل ۴ حتی حاکم بر قانون اساسی - و نیز نقش آن در تعیین و تحدید چارچوب حقوق ملت در فصل سوم (اصول ۲۰، ۲۱ و ۲۶)، درخور توجه است. وجه

دیگر اهمیت به صورت بنیادی تر، ارتباط بیشتری است که این دو مفهوم با مهم ترین رکن نظام جمهوری اسلامی یعنی اسلامیت آن دارند. به خصوص آنکه این دو مفهوم در اصول قانون اساسی در موضوع ابتدای قوانین، مقررات و تصمیمات بر اسلام و نظارت بر فرایند قانونگذاری نقش محوری دارند. علاوه بر آن، این دو به دلیل نداشتن معنای تخصصی در متون علمی مربوط و در نتیجه نداشتن معنای تفصیلی پیشینی، در مقایسه با دیگر هنجارهای مذکور مانند احکام اسلام ابهام بیشتری دارند. قاعدتاً، دو اصطلاح موازین اسلام و موازین اسلامی به سبب اضافی بودن یکی و وصفی بودن دیگری، مفید دو معنای متفاوت خواهد بود، با این حال، با توجه به عدم دقت قانونگذار اساسی در به کارگیری کلمات دال بر هنجارهای اسلامی، به نحوی که در ادامه هم روشن خواهد شد، این دو اصطلاح را به صورت پیش فرض از نظر معنا مشابه فرض می کنیم.^(۱)

بنابراین، پرسش این مقاله آن است که معنای مفهوم موازین اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چیست و این مفهوم چه نسبتی با دیگر هنجارهای دینی قانون اساسی دارد. فرض ما آن است که با تعیین معنای این مفهوم، امکان تعیین معنای دقیق بسیاری از هنجارهای ذکر شده نیز ممکن خواهد شد.

در این مقاله، در جست و جوی معنای موازین اسلامی و از پس آن، معنای برخی هنجارهای دینی قانون اساسی، ابتدا آثار مدون فقهی و حقوقی پیش از تدوین قانون اساسی بررسی می شود و پس از آن، در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸ به جست و جو می پردازیم. در ادامه، به ترتیب معنای آن را در نظرهای شورای نگهبان به عنوان مفسر قانونی و نیز آرای فقها و حقوقدانان به عنوان مفسران حقوقی مطالعه می کنیم و در نهایت، تلاش می شود پس از جرح و تعدیل مجموع نظرها، تحلیلی کوتاه از حدود معنایی این مفهوم و نسبت آن با برخی هنجارهای ذکر شده در قانون اساسی ارائه شود.

۱. موازین اسلامی در ادبیات فقهی و حقوقی پیش از تدوین قانون اساسی

اصطلاح موازین اسلامی در متون اصلی دینی و ادله‌ی شرعی اعم از کتاب و سنت به کار نرفته، اما در علوم دینی به خصوص آثار فقهی به ندرت از این اصطلاح و اصطلاحات مشابه آن استفاده شده است. با این حال، در همان موارد معدود نیز تعریف دقیقی ندارد و به سختی می توان آن را از واژگان تخصصی این رشته از علوم دینی به حساب آورد. در کتاب‌های فقهی

فقه‌های امامیه، حداقل از قرن سیزدهم و در آثار صاحب جواهر، می‌توان واژه‌ی «موازین» را با اضافاتی چون «موازین‌القضاء» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰: ۴۱۲)، موازین‌الفصل (رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۰۴)، موازین‌الحکومه (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق: ۴۳)، موازین‌الدعوی (رشتی، بی‌تا: ۱۵۰)، موازین‌الحکم (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۶۸) و مانند آن یافت که منظور از آن اغلب علم قاضی، اقرار، بیّنه و مانند آن است که به آن ادله‌ی اثبات دعوا می‌گویند. اما در دوره‌ی اخیر منتهی به انقلاب اسلامی، واژه‌ی موازین در آثار اندیشمندان اسلامی با صفات و اضافاتی مانند «موازین شرع»، «موازین شرعی»، «موازین فقهی»، «موازین عدل الهی» و امثال آن که در قانون اساسی نیز به‌کار رفته است، مشاهده می‌شود. همچنین است اصطلاح موازین اسلامی یا موازین اسلام که استفاده از آن در این دوره دیده می‌شود و می‌توان آن را تا پیش از تدوین قانون اساسی در ادبیات برخی فقها از جمله امام خمینی (ره) (خمینی، ۱۴۲۳ق: ۸۱ و ۱۳۹۰، ج ۵: ۴۳۶) و بعضی دیگر از اندیشمندان اسلامی اثرگذار بر فضای علمی و دینی آن دوره مانند شهید مطهری (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۵۴ و ۱۳۸۱: ۲۶) و شهید بهشتی (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۷۹؛ باهنر، بهشتی و گلزاده، ۱۳۹۰: ۵۸۱) مشاهده کرد؛ هرچند معنای تفصیلی از آن قابل برداشت نیست. به‌نظر می‌رسد، گزینش این اصطلاح از میان دیگر اصطلاحات مشابه آن از سوی تدوین‌کنندگان قانون اساسی ناشی از شیاعی بوده که در فضای عمومی و علمی پیش از تدوین قانون اساسی داشته و نمایندگان مجلس و پیش از آن‌ها، تدوین‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی آگاهانه یا ناآگاهانه از آن متأثر بوده‌اند.

۲. موازین اسلامی در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸

از مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، به‌وضوح، اهمیت هنجارهای برتر اسلامی به‌خصوص عنوان موازین اسلام و موازین اسلامی از جهات مختلف دریافت می‌شود. مسائل مربوط به موضوع موازین اسلامی در مذاکرات نمایندگان این مجلس عبارت است از منحصر بودن هنجار بالادستی در موازین اسلامی (متظری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۴)، لزوم ارجاع موازین اسلامی به مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشری (موسوی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۴؛ سبحانی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۴۶۸)، ضرورت تعیین مرجع تشخیص موازین اسلامی (صافی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۷)، نسبت قوانین و مقررات مصوب با موازین اسلامی از حیث ابتنای بر آن‌ها، با رعایت کامل آن‌ها،

مطابق با آن‌ها، عدم مخالفت با آن‌ها و عبارات مانند آن (حجتی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۵؛ مکارم، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۹۲)، درج موازین اسلامی در یک اصل یا تکرار در همه‌ی اصول (نوربخش، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۵؛ مکارم، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۹؛ اوشانا، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۹۸)، تفاوت موازین اسلامی با دیگر هنجارهای برتر مانند احکام اسلام (خزعلی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۲) و بیان گستره‌ی نظارتی هنجارهای اسلامی از لحاظ شمول بر انواع مختلف قوانین و مقررات از جمله خود قانون اساسی (خامنه‌ای، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۵؛ حائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۶؛ حسینی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۲۰).

چنانکه پیداست، کمتر در مورد گستره و حدود معنایی موازین اسلامی بحث شده و همین میزان اندک نیز کمترین بحث را در مقایسه با دیگر مسائل در مذاکرات نمایندگان به خود اختصاص داده است. اندک سخنان بیان‌شده نیز تنها نظر شخصی نمایندگان است و به‌دشواری می‌توان آن را به همه‌ی آنان یا قانونگذار اساسی نسبت داد. نتیجه این‌که مراد مقنن از اصطلاح موازین اسلامی به‌صورت تفصیلی از مشروح مذاکرات نمایندگان قابل فهم نیست. نمایندگان این مجلس برداشتی اجمالی مبتنی بر ارتکاز و تبادل ذهنی و نه برداشتی تفصیلی از این دست مفاهیم از جمله موازین اسلامی داشته‌اند. آنان تنها زمانی که به‌دنبال ابراز دغدغه و حساسیت خود نسبت به عدم تخطی از اسلامیت قانون اساسی و مفاد اصول آن بوده‌اند، از اصطلاح موازین اسلامی یا اصطلاحات مشابه با آن استفاده کرده‌اند (برای نمونه ن.ک: تهرانی، ۱۳۵۴، ج ۳: ۱۴۰۵؛ مکارم، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۶۸۰ق؛ ربانی، ج ۳: ۱۵۷۰) بدون اینکه تفاوتی بین هیچ‌یک از آن‌ها قائل شوند. در اثبات این ادعا، می‌توان به موارد بسیاری اشاره کرد که نمایندگان در ذیل یک اصل یا اصول مختلف، عبارات مشابه متعددی برای اشاره به هنجار برتر استفاده‌شده در پیش‌نویس آن اصل به‌کار برده‌اند (برای نمونه ن.ک: صافی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۷؛ بهشتی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۸؛ آیت، ۱۳۶۴، ج ۳: ۳۴۹؛ منتظری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۰ و ۳۵۱؛ فاتحی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۱؛ به‌ویژه مذاکرات مربوط به اصل ۴ قانون اساسی). تنها در موارد معدودی برخی از آنان بین این مفاهیم تفکیک قائل شده و در اصلی از اصول و در بیان موضوع خاص یک اصل، یکی را بر دیگری ترجیح داده‌اند (خزعلی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۲؛ رشیدیان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۰۰؛ ربانی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۷۳۱). با این حال، علاوه بر اینکه در آن موارد نیز صرفاً در مقام بیان نظر شخصی خود بوده‌اند، تنها در موارد نادری است که می‌توان بیانی نسبتاً تفصیلی از ایشان در مورد تفاوت میان آن‌ها یافت (سبحانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۹).

۳. موازین اسلامی از منظر مفسر رسمی قانون اساسی (شورای نگهبان)

به دلیل انحصار صلاحیت تفسیر اصول قانون اساسی در شورای نگهبان بنابر اصل ۹۸ و نظارت شرعی فقهای این شورا بر عموم مصوبات بنابر اصل ۴ و از جمله مصوبات مجلس بنابر اصل ۹۴ که بر مبنای هنجار برتر موازین اسلامی انجام می‌گیرد و نیز اهمیت کشف متفاهم رسمی از این مفهوم در رویه‌ی عملی نظام جمهوری اسلامی ایران، بررسی مفهوم موازین اسلامی در نظرهای تفسیری و غیرتفسیری این شورا اهمیت جدی دارد. با این حال چه در نظرهای تفسیری و چه در غیر آن، تفسیر مستقیم یا تعریف دقیقی از موازین اسلامی داده نشده است. به نظر می‌رسد راه‌حل کشف معنای این اصطلاح در آرای شورای نگهبان، واکاوی رابطه‌ی معنایی این مفهوم با مفاهیم مشابه به کاررفته در قانون اساسی در نظرهای آن شورا است.

۳-۱. موازین اسلامی در نظرهای تفسیری شورای نگهبان

اصطلاح موازین اسلامی در نظرهای تفسیری شورا به میزان معتنا بهی به کار رفته است. به دلیل استفاده‌ی مغشوش شورا از این اصطلاح، چاره‌ای جز در انداختن چند فرضیه در مورد معنای این اصطلاح و بررسی تحلیلی هر یک نیست. از این رو موازین اسلامی در قالب سه فرضیه و بر مبنای مترادف بودن آن با برخی دیگر از هنجارهای اشاره شده در قانون اساسی، بیان و تحلیل می‌شود.

موازین اسلامی را می‌توان مترادف با موازین شرع دانست. در تأیید این نظر، می‌توان به بند ۳ نظر تفسیری شماره‌ی ۴۵۷۵ مورخ ۱۳۷۲/۳/۳ استدلال کرد - که به اصل ۴ که برای اشاره به کارویژه‌ی شورای نگهبان از موازین اسلامی استفاده کرده است - استناد می‌کند، ولی در بیان هنجار برتر برای مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، اصطلاح موازین شرع را برمی‌گزیند. اما در رد این فرض، می‌توان گفت نوع بیان تعابیر در تخطی از هر یک از دو هنجار یادشده در اصل ۴ و نظر تفسیری پیش‌گفته متفاوت است و در یکی «بر اساس موازین اسلامی» بودن مدنظر است و در دیگری «خلاف موازین شرع» نبودن و این امر نه تنها دلالتی بر هم‌معنی بودن ندارد، بلکه اختلاف در تعابیر گواه بر اختلاف در معنا نیز است. به عبارت دیگر، هم‌معنی بودن این دو هنجار ایجاب می‌کرد که ملاک‌های تخطی از آن‌ها هم یکسان باشد. با این حال، اگر قائل به عدم اراده‌ی قانونگذار اساسی و مفسر قانون اساسی بر افاده‌ی معنای خاص در استفاده از تعابیر مختلف یادشده برای هر یک از آن‌ها باشیم، استدلال در رد فرضیه‌ی مذکور صحیح نخواهد بود.^(۲)

در صورت پذیرش فرضیه‌ی مترادف موازین اسلامی و موازین شرع، آنگاه نظر تفسیری

شماره‌ی ۴۸۷۲ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۰ که به تعریف «خلاف موازین شرع» بودن پرداخته است و آن را عدم سازگاری با احکام اولیه و ثانویه می‌داند، پرده‌ای از روی مجهولات ما در زمینه‌ی معنای آن برمی‌دارد. بر این اساس، می‌توان گفت موازین اسلامی نیز از نظر گستره‌ی معنایی، هم با احکام اولی و هم ثانوی ارتباط دارد. همچنین، می‌توان هم‌معنی بودن اصطلاح موازین اسلامی با احکام اسلام را مطرح کرد، زیرا موازین شرع بیش از آنکه در نظرهای تفسیری شورای نگهبان قابلیت فرض هم‌معنی بودن با موازین اسلامی داشته باشد، با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا احکام اسلام مترادف به‌نظر می‌رسد. در نظر تفسیری شماره‌ی ۰۵۶۵ مورخ ۱۳۶۹/۶/۱۱ از اصل ۸۵، از عدم مغایرت اساسنامه‌های موضوع اصل یادشده با موازین شرع سخن گفته شده، ولی در متن آن اصل، عدم مغایرت با اصول و احکام مذهب رسمی کشور مطرح و مقام ناظر بر آن بنا بر اصل ۹۶، شورای نگهبان دانسته شده است. در اصل ۹۶ نیز وظیفه‌ی شورای نگهبان تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام دانسته شده است. بر این اساس، می‌توان ادعای هم‌معنی بودن هر سه اصطلاح موازین اسلامی، موازین شرع و احکام مذهب رسمی کشور یا احکام اسلام را هم مطرح کرد. با این حال، در رد این فرض نیز دلایلی از جنس آنچه پیش از این -مبتنی بر تأثیر تفاوت تعبیر به‌کاررفته در تخطی از هنجارهای یادشده بر معنای آن هنجارها- گفته شد، وجود خواهد داشت که خود مبتنی بر فرض قصد قانونگذار اساسی و مفسر قانونی آن در به‌کارگیری این تعبیر است که این نیز به‌نحوی که بیان شد و نیز بر مبنای تعارضات دیگر در اصول قانون اساسی و نظرهای تفسیری در بیان ملاک تخطی‌ها، خالی از ایراد نیست.^(۳) در صورت صحت این فرضیه و ترادف معنایی موازین اسلامی و احکام اسلام، باید گفت که احکام اسلام در مقایسه با موازین اسلامی در ادبیات تخصصی معنایی روشن‌تر دارد و این دانش‌واژه نیز از نظر گستره‌ی معنایی شامل احکام اولی و ثانوی هر دو می‌شود.

می‌توان فرضیه‌ی دیگری را هم مبتنی بر نظر تفسیری شماره‌ی ۸۰/۲۱/۱۲۷۹ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۸ شورا از اصل ۱۷۲ مطرح کرد و آن هم‌معنی بودن اصطلاح موازین اسلامی با «شرع» است. شورا در این نظر، ابطال مقررات «خلاف شرع» را از مصادیق اعمال اصل ۴ دانسته است. با این حال، در این مورد هم ایراداتی مانند ایرادات سابق وجود دارد. اگر کشف معنای اصطلاح موازین اسلامی را به کشف معنای شرع احاله دهیم، با توجه به معلوم بودن معنای شرع در ادبیات تخصصی که شامل احکام اولی و ثانوی و به‌عبارت دیگر، احکام ثابت الهی می‌شود، اصطلاح موازین اسلامی نیز تا حدود زیادی مشخص می‌شود (برای شناخت ویژگی‌های این احکام برای نمونه ن.ک: جوادی آملی، ۱۴۱۲ق: ۳۸؛ صافی، ۱۴۱۲ق: ۲۰؛

سبحانی، ۱۴۰۲ق، ج ۳: ۲۹۲؛ مکارم، ۱۴۲۵ق: ۴۹۶؛ صدر، ۱۴۲۸ق: ۲۶۳). بدین ترتیب، این فرض خود می‌تواند به نوعی مؤید فرض پیشین نیز باشد، چراکه واژه‌ی شرع در ادبیات تخصصی هم‌معنی با احکام اسلام است.

۲-۳. موازین اسلامی در سایر نظرهای شورای نگهبان

این شورا در اعمال وظیفه‌ی خود در بررسی مصوبات مجلس مبتنی بر اصول ۴ و ۹۴، به تعیین نسبت میان مصوبات مجلس با موازین اسلامی مبادرت کرده است. در این‌گونه نظرها، از دو اصطلاح موازین اسلام و موازین اسلامی در مقایسه با دیگر واژگان مرتبط بسیار کمتر استفاده شده و فقهای شورا اغلب از عباراتی مانند عدم مغایرت با موازین شرعی، عدم مخالفت با موازین شرعی، عدم مغایرت با شرع، شرعی نبودن و سایر عباراتی که در آن، ماده‌ی «شرع» به‌کار رفته است، استفاده کرده‌اند. گاهی هم در رد مصوبات، ملاک انطباق با موازین شرع و نه عدم مغایرت مدنظر قرار گرفته است.^(۴) تنها در موارد بسیار معدودی اصطلاح موازین اسلامی و موازین اسلام در این نظرها دیده می‌شود و گاهی این به‌کارگیری، در ظاهر با نظرهای معمول شورا متفاوت است^(۵)، ولی بعید به نظر می‌رسد که اختلاف تعبیر مفید معنای خاصی بوده باشد. همچنین، در نظرهای شورا به‌ندرت، اصطلاح مخالفت یا مغایرت با احکام شرع^(۶) مشاهده می‌شود. گاه نیز تعبیر خاص و غیرمعمول دیگری مانند «خلاف موازین مستنبط از مبانی اسلامی» یافت می‌شود^(۷) که از نظر عبارت، ریشه‌ای در قانون اساسی ندارد و به‌نظر می‌رسد، از نظر محتوا با موارد سابق متفاوت باشد. در این مورد، اغلب بر خلاف نمونه‌های قبل که گاهی علاوه بر دلایل مغایرت به مستندات آن هم اشاره می‌شد و آن موازین را از حیث محتوا قابل شناسایی می‌کرد، تنها به ذکر دلیل و نه مستندات بسنده شده و مخالفت با قاعده و حکم شرعی خاصی به‌صورت مستقیم مدنظر قرار نگرفته و به نظر چیزی فراتر از این‌ها مطمح نظر بوده است. علاوه بر موارد یادشده، می‌توان هنجارهای برتر دیگری را که در قانون اساسی از آن یاد شده و مستقیماً مرتبط با کارویژه شورای نگهبان نیست، یافت که از آن جمله «ضوابط اسلامی» و «مبانی اسلامی»^(۸) است. به‌خصوص، اصطلاح ضوابط اسلامی در این نظرها، معمولاً برای احکام دادگاه‌ها به‌کار می‌رود^(۹) که به نظر می‌رسد این کاربرد عادتاً انجام گرفته و مشعر بر علت خاصی نیست و به‌ویژه با مفهوم موازین اسلامی ارتباطی ندارد.

اصطلاحاتی از این دست از جمله موازین اسلامی در نظرهای فقهای شورا از حیث محتوا گاهی شامل مسائل کلی مانند حرمت تزیین حقوق مکتسب اشخاص^(۱۰)، حرمت اشاعه‌ی فحشا، هتک حیثیت اشخاص، حرمت مخالفت با مصالح عمومی و نظام^(۱۱)، حرمت تبعیض

ناروا، حرمت تضييع اموال بيت‌المال، حرمت واگذاري امور به افراد فاقد صلاحيت لازم^(۱۲)، حرمت تضعيف باورهای دینی، حرمت اضلال و گمراهی^(۱۳) و مواردی مانند آن شده و گاهی، در بردارنده‌ی مسائل جزئی مانند حرمت ربای قرضی^(۱۴)، انواع مسائل دادرسی مانند تساوی همه‌ی افراد در ترتیب دادرسی اسلامی که در بسیاری از نظرها از آن به مغایرت با موازین قضای شرع^(۱۵) یا موازین قضای اسلام^(۱۶) تعبیر شده، مسائل جزایی مربوط به انواع جرایم و مجازات اعم از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، مسائل مربوط به انواع عقود و معاملات اسلامی و موارد بسیاری شبیه این می‌شود. به هر حال، می‌توان برای هر کدام از موارد ذکر شده دلیلی شرعی در منابع اسلامی یا قاعده یا حکمی خاص در منابع فقهی یافت.

در نظره‌ای تفسیری، شمول موازین اسلامی بر احکام اولیه و ثانویه بررسی شد. عدم مغایرت با موازین شرعی یا موازین اسلامی در نظره‌ای شورا مستند به عناوین ثانویه به‌خصوص ضرورت و گاهی مصلحت، بیشتر در نظره‌ای شورا تا پیش از تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام قابل مشاهده است.^(۱۷) از این نظرها، می‌توان نتیجه گرفت که موازین شرع محدود به احکام اولیه نیست و شامل عناوین ثانویه نیز می‌شود.^(۱۸) علاوه بر این، از برخی نظرها می‌توان دریافت که فقه‌های این شورا هنجارهای دینی برتری از این دست را شامل آن دسته از احکام حکومتی که به‌نوعی نسبت مستقیمی با اختیارات ولی فقیه یا نهادهای مرتبط با او دارد نیز می‌دانند. چنین احکام حکومتی شامل مواردی چون فرمان‌های موردی ولی فقیه مانند از دستور کار مجلس خارج کردن طرح اصلاح قانون مطبوعات در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۱۶^(۱۹)، سیاست‌های کلی نظام^(۲۰)، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی^(۲۱)، بسیاری از امور مربوط به برخی نهادها که با فرمان ولی فقیه تأسیس شده یا مستقیماً زیر نظر ایشان فعالیت می‌کنند مانند صداوسیما^(۲۲)، کمیته‌ی امداد^(۲۳)، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان، دادگاه روحانیت^(۲۴)، بسیج، سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات اسلامی^(۲۵) و اختیارات مربوط به نیروهای مسلح^(۲۶) و موارد دیگر می‌شود. مخالفت با این هنجارها علاوه بر اینکه مغایر با اصل ۵۷ یا به‌ندرت اصولی چون ۵، ۱۱۰ و ۱۷۵ شناخته شده است، مغایر با هنجارهای دینی برتر نیز است. در این موارد، از تعابیری همچون «مخالفت با موازین شرع»، «مغایرت با شرع» و مانند آن استفاده شده است.

با این حال، این نظره‌ای شورا به‌نحو دیگری نیز قابل تحلیل است؛ بدین صورت که گفته شود مستند نظر فقه‌های این شورا در این موارد، نه «حکم حکومتی» بلکه «حکم اولیه‌ی» اطاعت از ولی امر یا مسئولیت شرعی مستقیم او در بعضی امور بوده است؛ هرچند بر خلاف بسیاری دیگر از نظره‌ای ایشان، این استناد در آن‌ها ذکر نشده است. براساس این تحلیل، هنجارهای اشاره‌شده در نظره‌ای فقه‌های این شورا از جمله موازین اسلامی فراگیری یادشده را نسبت به

احکام حکومتی نخواهد داشت. در تأیید این تحلیل، می‌توان به نظر تفسیری شماره‌ی ۲۴۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱ اشاره کرد که تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین بر موازین اسلامی را توسط فقهای شورای نگهبان به‌طور نظر فتوایی دانسته است. این نظر تفسیری نشان می‌دهد که ملاک در تعیین این موازین، اولاً نظر فقهی خود اعضای فقیه شورا است؛ ثانیاً این نظرها از جنس فتواست و نه حکم، درحالی‌که احکام حکومتی منتسب به نظرهای اعضا نبوده بلکه صادره از سوی ولی فقیه و از جنس حکم است و نه فتوا. بنابراین، فرمان‌های خاص، سیاست‌های کلی و مانند آن جزء موازین اسلامی، موازین شرع یا موازین شرعی نیست. دیدگاه اخیر از نظر فقهی صحیح‌تر به نظر می‌آید و می‌توان مؤیداتی نیز در نظرهای شورا برای آن یافت.^(۲۷)

۴. موازین اسلامی از منظر مفسران حقوقی (دکترین)

برخی فقها و به‌خصوص حقوقدانان، علاوه بر به‌کار بردن اصطلاح موازین اسلام و موازین اسلامی در آثار خود، به تعریف، تفسیر و تعیین حدود معنایی آن از طرق مختلف، از جمله تعیین نسبت بین آن با دیگر هنجارهای ذکرشده در قانون اساسی به‌خصوص احکام اسلام پرداخته‌اند که در این قسمت، بررسی می‌شود. نظرها در خصوص نسبت بین موازین اسلامی با اصطلاح شناخته‌شده‌تر احکام اسلامی را که دارای معنای پیشینی و محصل است، می‌توان از نظر منطقی به سه دسته‌ی عموم و خصوص مطلق، تباین و تساوی تقسیم کرد.

۴-۱. عموم و خصوص مطلق

این نظر خود به دو قسمت تقسیم می‌شود که یکی موازین اسلامی را در مقایسه با احکام اسلامی عام و دیگری احکام را نسبت به موازین عام می‌داند.

۴-۱-۱. عام بودن موازین اسلامی

الف) آیت‌الله عمید معتقد است، موازین اسلامی اعم از احکام اسلام است، زیرا قواعد کلی فقهی و اصول عقلیه و عملیه جزء موازین اسلامی است، ولی احکام اسلام بر آن‌ها صدق نمی‌کند. هرچند در اسلام حکم شرعی مشخصی درباره‌ی هواپیمایی، اختراعات، راهنمایی و رانندگی و امثال آن وجود ندارد، کلیه‌ی قوانین مربوط به این مسائل، با قواعد کلی فقهی و اصول عملیه قابل تطبیق است. از نظر او، دلیل اینکه در اصل ۴ به‌نوعی به مطابقت با موازین اسلامی اشاره و در اصل ۹۶، عدم مغایرت تصریح شده، در تفاوتی است که بین آن دو وجود

دارد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۰۲). فارغ از بررسی چیستی و جایگاه اصول عقلیه و عملیه، نظر اخیر از آن حیث که قواعد فقهی که در معنای دقیق تخصصی، جزو احکام اسلامی به‌شمار می‌آید، از شمول آن‌ها خارج شده، قابل انتقاد است.^(۲۸) علاوه بر این، پذیرش نسبت عموم و خصوص مطلق بین آن دو، تفاوت تعبیر به‌کاررفته در اصول یادشده‌ی قانون اساسی، اعم از مطابقت یا عدم مغایرت را، توجیه نمی‌کند.

ب) آیت‌الله خامنه‌ای این موازین را نه فقط احکام فرعی و فقهی بلکه اصول عقیدتی نیز می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۳) و بدین ترتیب، موازین را اعم از احکام اسلام تلقی می‌کند. به‌نظر می‌رسد، این توسعه در دامنه‌ی معنایی موازین با ملاحظه‌ی مصلحت مصونیت بخشیدن به اصول عقیدتی در مقابل آسیب‌های احتمالی از سوی قانونگذار و مجری قانون صورت گرفته است. این در حالی است که حفظ حرمت این اصول، خود در احکام شرعی هم لحاظ شده و نیازی به این توسعه بدون دلیل نیست.

۴-۱-۲. عام بودن احکام اسلامی

آیت‌الله مظاهری معتقد است که این موازین، ظواهر شرع مقدس و همان واجبات و محرمات است. از نظر او، عقاید پایه‌ی احکام و موازین اسلامی است و نقش زیربنایی دارد و اخلاق نیز بیشتر در مستحبات و مکروهات است؛ بر خلاف احکام شرعی که شامل واجبات و محرمات است (به نقل از پروین و درویش متولی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). بنابراین، او موازین اسلامی را تنها شامل احکام الزامی شرعی می‌داند و بر خلاف دو نظر نخست، احکام اسلام را اعم از آن قلمداد می‌کند.

۴-۲. تباین

الف) برخی از قائلان به تباین معتقدند که باید بین اصطلاحات مبانی اسلامی، موازین اسلامی و احکام اسلام تفکیک قائل شد. «مبانی» همان اصول است که هم شامل اصول دین و هم شامل اصولی که در فقه وجود دارد، به‌عنوان اصول درجه‌ی دوم می‌شود و حتی اخلاقیات را هم دربرمی‌گیرد. موازین اسلامی بعد از مبانی، در سطح دوم قرار دارد و شامل قواعدی است که به‌وسیله‌ی آن می‌توان فروع را تفریع کرد. این موازین به‌طور معمول در فقه به‌کار می‌رود، ولی در مسائل ریز اعتقادی نیز می‌توان از آن استفاده کرد. احکام اسلام بعد از موازین، در سطح سوم قرار دارد و از نظر ایشان، دارای معنای واضحی است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۹).

ب) برخی نیز به‌گونه‌ای دیگر این دو را از هم تفکیک کرده و معتقدند که موازین اسلامی قواعد و مقررات کلی اسلام مانند لاضرر، تقدیم اهم بر مهم و مانند آن است، درحالی‌که احکام

اسلام مقررات جزئی اسلامی است. از این منظر، اسلام دارای اصول و قواعد کلی است که زیربنای احکام مختلف قرار می‌گیرد و با توجه به این اصول است که می‌توان حکم اسلامی را در مورد هر موضوعی استنباط کرد و کلام ائمه (ع) که فرموده‌اند: «علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۶۲) بیانگر همین مطلب است (پروین، ۱۳۸۷: ۳۰).

ج) برخی نیز با نگاهی کاملاً متفاوت، معتقدند موازین اسلامی فتوا نیست، بلکه موازین اجتهاد از نظر شیعه است (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۵۱). این نگاه بیشتر رویکرد اصولی و نه فقهی به این اصطلاح دارد و از این رو از حیث معنای موازین با سایر نظرها متفاوت است. این نظر را نیز می‌توان به دوگانه‌ی بین موازین اسلام و احکام اسلام ارجاع داد و فراتر از آن، به تفاوت بین قاعده‌ی فقهی و اصولی کشانید. در این صورت، باید توجه داشت که فقها و اصولیون همواره دو مفهوم اخیر را متباین فرض کرده و به دنبال مایزی بین آن دو بوده‌اند. از این رو، در تقریر این نظر می‌توان گفت که موازین اسلامی همان موازین اجتهاد و متناظر با قاعده‌ی اصولی است و با احکام اسلامی (فتوا) که متناظر با قاعده‌ی فقهی است، متباین است. در نقد این نظر باید گفت که بسیاری از قواعد اصولی، مضاف بر قواعد فقهی است که مستنبط از روایات بوده و می‌توان آن‌ها را جزو ثابتات به حساب آورد و عنوان احکام اسلامی را بر آن‌ها اطلاق کرد. به همین دلیل برخی ظاهر سخن بسیاری از فقها را چنین دانسته‌اند که بحث در مورد بسیاری از مسائل اصولی مانند براءت شرعی در شبهات حکمی که از سخن معصوم برداشت می‌شود، بحث در مورد نفس حکم شرعی است (مکارم، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳). بنابراین، نمی‌توان تباین بین قواعد فقهی و اصولی را به تباین بین موازین اسلامی، در معنای موازین اجتهاد، با احکام اسلامی سرایت داد، بلکه با پذیرش ترادف بین موازین اسلامی و موازین اجتهاد، لاجرم باید نسبت عموم و خصوص من وجه را بین آن با احکام اسلامی پذیرفت. به هر حال، می‌توان نظر اخیر را به‌عنوان روشن‌کننده‌ی جنبه‌ای از معنای اصطلاح مبهم موازین اسلامی پذیرفت.

۳-۴. تساوی

الف) آیت‌الله صافی موازین اسلامی را همان قوانین اسلامی و احکام شرعی و آیت‌الله مکارم این مفهوم را مترادف با احکام اسلامی دانسته است. آیت‌الله هاشمی شاهرودی نیز معتقد است که موازین اسلامی همان احکام شرعی است که فقها آن را از آیات و روایات استنباط می‌کنند. آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز بر این عقیده است که موازین اسلام در فقه همان قواعد و احکام اسلامی است. آیت‌الله مصباح نیز در اظهار نظری در این زمینه - که به صورت ضمنی بر اعتقاد او بر عدم تخصصی بودن این اصطلاح در ادبیات فقهی دلالت دارد- با اشاره به اینکه

این واژه باید با قراین قبل و بعد کلام تفسیر شود، معتقد است که در کتاب‌های قانون، منظور از موازین اسلامی احکام اسلامی و قواعد کلی مربوط به آنهاست (به نقل از پروین و درویش متولی، ۱۳۹۲: ۱۲۱ و ۱۲۲).

ب) برخی با استناد به نظرهای فقهای یادشده در قسمت (الف) که موازین اسلامی را هم‌معنی با احکام اسلام یا احکام شرع دانسته بودند، نسبت موازین اسلامی را با احکام اسلام با تفصیل بیشتری سنجیده و شمول آن را بر احکام اولی، ثانوی و نیز حکومتی نتیجه گرفته‌اند^(۲۹) (پروین و درویش متولی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). برخی دیگر نیز مشابه با این نظر، به ترادف معنایی موازین اسلامی با احکام اسلام اعتقاد دارند و احکام حکومتی را همان احکام ثانویه دانسته و در این زمینه به نامه‌ی امام (ره) مورخ ۱۹ مهرماه ۱۳۶۰^(۳۰) استناد کرده‌اند که در آن، به صلاحیت و قلمرو قانونگذاری مجلس در حوزه‌ی احکام ثانویه اشاره دارد و از آن، شمول موازین اسلامی را بر هر سه دسته از احکام اولی، ثانوی و حکومتی استنباط کرده‌اند (جوان‌آراسته، ۱۳۸۲: ۸۵). ایراد این دو نظر توسعه‌ای است که در دامنه‌ی احکام اسلامی داده و آن را شامل احکام حکومتی نیز دانسته‌اند؛ امری که از منظر فقهای که این نظر مستظهر به رأی آنان بیان شده است، هم قابل قبول نیست.^(۳۱)

ج) بعضی به‌رغم اعتقاد به تساوی موازین اسلام و احکام اسلام و نیز ترادف آن دو با اصطلاحات اصول و احکام مذهب رسمی کشور، حریم اسلام و موازین شرع در قانون اساسی، در تفصیل این مطلب، با نظر پیشین (ب) مخالف‌اند و معتقدند که گستره‌ی احکام اسلام تنها دربرگیرنده‌ی فتاوی فقها و احکام ثابت بوده و احکام حکومتی، که از جنس حکم است و نه فتوا، از شمول آن خارج است (کدیور، ۱۳۸۲: ۵۹). با پذیرش این نظر، موازین اسلامی تنها شامل احکام اولی و ثانوی خواهد شد. فارغ از درستی رابطه‌ی بین موازین اسلامی با احکام اسلام، نظر اخیر در مقایسه با دیگر نظرها، از نظر انحصار شمول احکام اسلام بر احکام اولی و ثانوی صحیح‌تر است، زیرا احکام حکومتی فارغ از نسبت محتوایی که با احکام شرع اعم از اولیه و ثانویه دارد^{۳۲} که البته در نظر اخیر این نسبت نادیده گرفته شده^(۳۲) از حیث بسیاری آثار دیگر، در مقابل احکام شرعی و نه داخل در آن است و نمی‌توان به آن حکم شرعی اطلاق کرد.^(۳۳)

در ارزیابی کلی، اختلافات فاحش در این نظرها را باید در عدم سابقه‌ی استعمال این اصطلاح در کتاب‌های فقهی و در نتیجه، نبود معنایی روشن و دقیق برای آن دانست. این در حالی است که لازم است به‌غیر از نسبت بین این مفهوم با سایر مفاهیم، محتوای این اصطلاح نیز به‌صورت شفاف تبیین شود.

۵. تحلیل نهایی

از نظر زبانی، «موازن» واژه‌ای عربی و جمع مکسر «میزان» است. واژه‌ی میزان نیز از ماده‌ی «وزن» و اسم آلت است و به معنای چیزی است که به وسیله‌ی آن اشیا وزن می‌شود (فراهیدی، بی تا، ج ۷: ۳۸۶؛ ازهری، بی تا، ج ۱۳: ۱۷۶). همچنین برای آن، دو معنای مقدار و عدل را هم ذکر کرده‌اند (ابن سیده، بی تا، ج ۹: ۱۰۹ و ۱۱۰). در فارسی نیز در معنایی مشابه، این واژه را آلتی که با آن وزن اشیا را می‌سنجند، معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۸۸۵) یا آن را ترازو، مقیاس و نیز اندازه، مقدار و مبلغ دانسته‌اند (معین، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۴۹۳؛ عمید، ۱۳۸۹: ۹۹۹). اضافه‌ی «اسلام» و وصف «اسلامی» نیز از نظر معنایی، فی‌الجمله مشخص بوده و لازم است معنای ترکیب اضافی یا وصفی مرکب از هر دو واژه کشف شود.

از رهیافت مطالعه‌ی لغوی و بررسی معنای واژگانی این اصطلاح و نیز کاربردهای واژگان مشابه آن در فقه، این نکته به‌عنوان اولین نکته قابل اصطیاد است که موازن اسلامی، هنجاری است که نقشی ابزاری در قانون اساسی دارد. از همین رو است که برای مثال، این موازن در اصل ۴ در فرایند قانونگذاری و مقررگذاری به‌عنوان ابزاری به‌کار گرفته شده و خطاب این اصل بیش از آنکه به شورای نگهبان باشد، به قانونگذار و مقررگذار است. این اصطلاح از این منظر، در مقابل احکام اسلام است که به‌خصوص بر مبنای اصل ۹۱ جنبه‌ی غایی دارد و فلسفه‌ی وجودی اولیه‌ی شورای نگهبان پاسداری از آن‌هاست. به‌عبارت دیگر، موازن اسلامی ارزش روشی در قانونگذاری و مقررگذاری و پس از آن، نظارت بر آن دارد، درحالی‌که احکام اسلام خود دارای ارزش ذاتی است. موازن اسلامی در فرایندهای یادشده طریقت دارد، درحالی‌که احکام اسلام موضوعیت دارد. این امر از طریق تعبیری که برای تخطی از هر یک از آن‌ها در قانون اساسی به‌کار رفته نیز قابل فهم است؛ بدین نحو که به‌جز در اصل ۱۰۵ که در آن عدم مخالفت با موازن اسلامی به‌عنوان ملاک بیان شده، در سایر موارد، از تعبیر «براساس»، «با رعایت»، «طبق»، «انطباق بر» و «در حدود» استفاده شده و در مقابل، برای احکام اسلام تعبیری مانند «عدم مغایرت» به‌کار رفته است. نکته‌ی دیگر اینکه یکی دانستن قوانین و مقررات به‌عنوان هنجارهای حقوقی با موازن اسلامی صحیح نیست، زیرا تطبیق زمانی معنا می‌یابد که حداقل دو شیء موجود باشد و تطبیق یک شیء با خودش معنا ندارد. البته هنجارهای نامبرده، بنابر اصل ۴، باید «براساس موازن اسلامی» باشد، ولی این امر موجب الحاق آن‌ها به آن موازن نمی‌شود. از این‌جا، می‌توان سه‌گانه‌ای هنجاری ترسیم کرد که شامل دو هنجار دینی موازن اسلامی و احکام اسلام و انواع هنجارهای موضوعه با عنوان کلی

«هنجار حقوقی» است.

برای شناسایی هنجارهای دینی و حقوقی، از آنجا که در نظام جمهوری اسلامی ایران تمامی هنجارها نسبتی مادی و محتوایی با اسلام دارند، لازم است آن‌ها را به منظومه‌ی ادبیات فقهی عرضه کرده و از طریق مقایسه‌ی هر یک از هنجارهای رایج در حقوق اساسی جمهوری اسلامی با هنجارهای موجود در فقه، به شناسایی و تعیین حدود معنایی و نسبت بین آن‌ها مبادرت کنیم تا در نهایت، تصویر روشنی از مفهوم موازین اسلامی به دست آوریم. احکام اسلام معنای روشنی دارد و همان احکام شریعت، احکام شرعی و ثابتهای در کلام فقهاست و شامل احکام اولیه و ثانویه می‌شود. بی‌شک، این احکام همان احکام مذهب رسمی کشور در اصول قانون اساسی است که بنابر اصل ۱۲، مذهب جعفری اثنی‌عشری است و می‌بایست بنابر اصول ۷۲ و ۸۵، در قانونگذاری و بالتبع نظارت بر آن ملاک عمل قرار گیرد. هنجارهای حقوقی نیز اغلب از منظر فقهی، ماهیت احکام حکومتی را داراست که متغیر بوده و از حیث آثار، ویژگی‌ها و مصادیق با احکام ثابت شرعی متفاوت است و بر آن‌ها حکم شرعی اطلاق نمی‌شود. به‌رغم این تفاوت، نکته‌ی مهم اشتراک مادی است که بین احکام حکومتی و احکام شرعی وجود دارد؛ به این معنا که محتوای ارزشی هنجارهای آن دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

اما موازین اسلامی نه تنها در فقه اسلامی به‌عنوان یک اصطلاح تخصصی به‌کار نرفته، بلکه حتی شناسایی آن از حیث ماهوی در قالب دیگر واژگان تخصصی فقه نیز دشوار است. فهم مفهوم موازین اسلامی در گرو فهم رابطه‌ی یادشده بین «احکام شرعی» و «احکام حکومتی» در فقه یا احکام اسلام و هنجارهای حقوقی در قانون اساسی است. منظور از رابطه‌ی بین این دو، نسبت منطقی بین مصادیق آن دو نیست، چه اینکه به تبیین میان آن‌ها اشاره شد، بلکه رابطه‌ای است که از نظر ماده و محتوا، بین محتوای تک‌تک هنجارهای آن دو وجود دارد و آن هنجارها را حامل ارزش‌های مشترکی می‌کند. موازین اسلامی در قانون اساسی، ابزاری است که هنجارهای حقوقی را به احکام اسلام پیوند می‌زند و اسلامیت نظام را در ساحت قوانین، مقررات و نیز برخی از اقدامات که در قانون اساسی رعایت این موازین در آن شرط شده است، تضمین می‌کند. چنانچه بخواهیم مفهوم موازین اسلامی را در آثار فقها ردیابی کنیم، می‌توانیم از شاخص‌های عمومی نام ببریم که شهید صدر در آثار فقهی خود از آن، به‌عنوان سازوکاری برای پر کردن حوزه‌ی احکام حکومتی منطقه‌الفراغ یاد کرده است. این موارد در اندیشه‌ی فقهی او چیزی غیر از احکام شرعی ثابت و نیز متفاوت با احکام حکومتی منطقه‌الفراغ است، بلکه رابطه‌ی میان آن دو است. به‌عبارت دیگر، حاکم با استعانت از این شاخص‌ها در منطقه

الفراغ وضع حکم می‌کند که در عین حال، موجب عدم تخطی از احکام شرعی و رعایت آن‌ها می‌شود. این شاخص‌ها در نظر او شامل پنج مورد سوگیری شریعت، هدف منصوص برای حکم ثابت، ارزش‌های اجتماعی مورد اهتمام اسلام، رویکرد عناصر متحرک (احکام منطقه‌الفراغ) صادرشده از سوی پیامبر (ص) یا وصی او و اهدافی که اختیارات ولی‌امر را محدود کرده، است (صدر، ۱۴۰۳ق: ۴۱-۵۰). این موازین همچنین در نظرهای فقهی، قابل تطبیق با اصطلاح مصلحت است که برخی فقها با ادبیاتی دیگر^{۳۴} نه به شفافیت شاخص‌های عمومی آیت‌الله صدر- بیان کرده و ضوابطی برای انواع مصالح اعم از مشکوک، مظنون و قطعی از حیث حجیت برشمرده‌اند (مکارم، ۱۴۲۵ق: ۵۰۷). شهید صدر خود قائل به ولایت عامه‌ی فقیه بوده است (ن.ک: صدر، ۱۴۲۸ق: ۴۸۴) و نظر او از این حیث با آنچه در اصل ۵۷ در خصوص ولایت مطلقه آمده است، مغایرتی ندارد. ضمن اینکه مطلقه بودن ولایت فقیه به معنای خارج شدن از حدود احکام شرعی نیست، بلکه فقط بر اصل برخورداری فقها از تمامی اختیارات حکومتی ائمه (ع) یا ولایت عامه آن‌ها دلالت دارد.^(۳۴) همچنین، این ایراد که ایشان اختیارات حاکم اعم از معصوم یا فقیه را تنها محدود به صدور حکم در محدوده‌ی احکام غیرالزامی شرع کرده است (صدر، ۱۴۲۴ق: ۸۰۴) و در قانون اساسی چنین محدودیتی به‌صراحت پذیرفته نشده، وارد نیست؛ چراکه آنچه او در قالب شاخص‌های عمومی برای صدور این احکام برمی‌شمرد، ارتباطی با حوزه‌ی محدودی که او بدان قائل است، ندارد. همچنین حمل شاخص‌های عمومی او بر عبارت موازین اسلامی را می‌توان حداقل تبیین‌کننده‌ی بخشی از مفاد این مفهوم و نه تمام آن دانست. طبیعتاً بر مبنای رابطه‌ای که بین موازین اسلامی و احکام اسلام بیان شد و نیز هم‌معنی بودن احکام اسلام با احکام مذهب رسمی کشور، این موازین از این حیث نیز باید با احکام اسلام تناسب داشته باشد و از این‌رو موازین اسلامی در مذهب جعفری اثنی‌عشری متفاوت با دیگر مذاهب خواهد بود.

مبتنی بر ویژگی‌هایی که برای موازین اسلامی ذکر شد، می‌توان معنای برخی دیگر از هنجارهای دینی موجود در قانون اساسی را نیز کشف کرد. به‌طور کلی، هنجارهایی که در آن، از واژه‌ی «موازین» استفاده شده، اعم از «موازین شرع» و «موازین فقهی»، با موازین اسلامی هم‌معنی است و اصطلاح «موازین عدل اسلامی» نیز ترکیبی توصیفی است که واژه‌ی عدل در آن صفت بوده و جنبه‌ی توضیحی و نه احترازی دارد و از این‌رو هم‌معنی با موازین اسلامی است. همچنین است، اصطلاحات دیگری چون «ضوابط اسلامی» و «معیارهای اسلام» که به‌نوعی معنای ابزاری بودن از ترکیب واژگانی آن‌ها برداشت می‌شود. با این حال، با توجه به معنا و کارکرد این مفاهیم،

باید گفت که اطلاق هنجار به عنوان مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها بر مفاد آن‌ها خالی از مسامحه نیست. در مقابل، اصطلاحاتی چون «احکام مذهب رسمی کشور»، «قوانین اسلام» و «قوانین و مقررات اسلامی» خود غایت بوده و هم‌معنی با احکام اسلام‌اند؛ با این تفاوت که گفته شود، «قوانین اسلام» احکام کلی اسلام و «مقررات اسلامی» احکام جزئی آن است. بی‌شک اطلاق هنجار برتر بر مفاد این مفاهیم با وصفی که گذشت، کاملاً صحیح است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج زیر حاصل می‌شود:

الف) موازین اسلامی در قانون اساسی ارزش روشی در قانونگذاری و نظارت بر آن دارد و مسامحتاً به آن هنجار گفته می‌شود، درحالی‌که احکام اسلام خود غایت است، از دست‌یازی قانونگذار مصون بوده و هنجار دینی برتر است.

ب) موازین اسلامی هنجاری است که بین احکام اسلام (احکام شرعی) و هنجارهای حقوقی (احکام حکومتی) واسط است و رابطه‌ی مادی و محتوایی بین هنجارهای آن دو را تضمین می‌کند.

ج) احکام اسلام همان احکام شرعی ثابت است و موازین اسلامی را می‌توان از این نظر، همان شاخص‌های عمومی شهید صدر برای صدور احکام منطبقه‌الفراغ دانست.

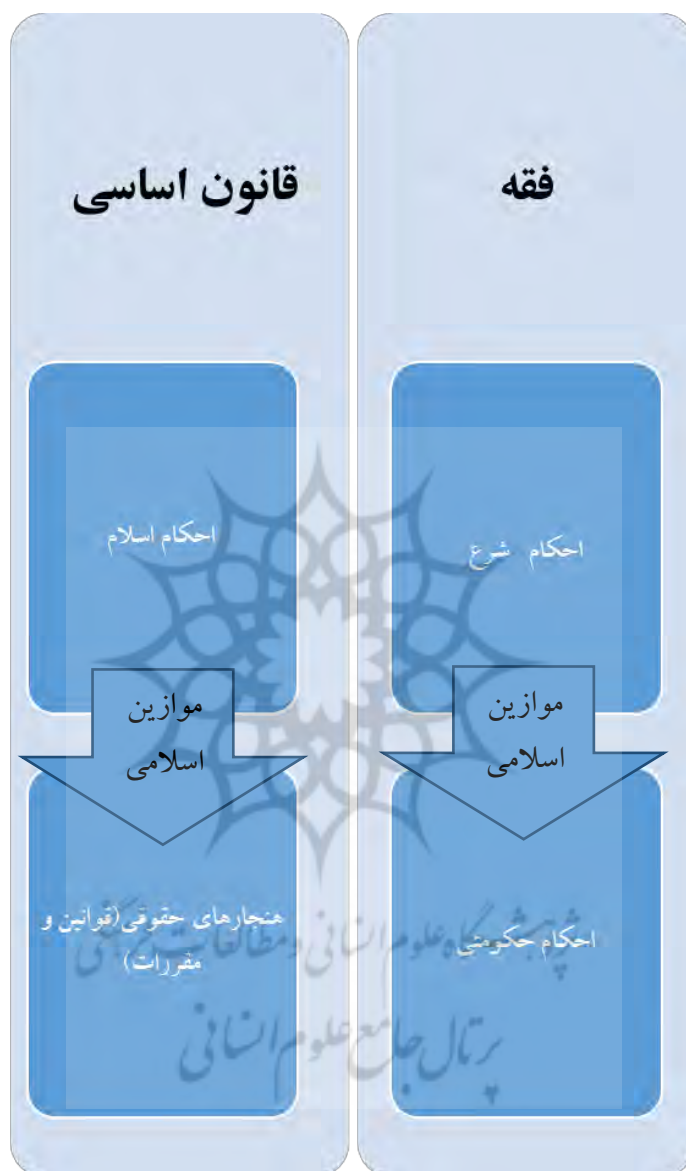
د) در قانون اساسی جمهوری اسلامی، واژگان «موازین شرع»، «موازین فقهی»، «موازین عدل اسلامی»، «ضوابط اسلامی» و «معیارهای اسلام» با «موازین اسلامی» هم‌معنی است و در مقابل، «احکام مذهب رسمی کشور»، «قوانین اسلام» و «قوانین و مقررات اسلامی» با «احکام اسلام» مترادف‌اند.

ه) مصادیق موازین اسلامی در فقه امامیه همچنان خالی از اجمال نیست و لازم است فقها به تبیین بیشتر شاخص‌های آن همت گمارند.

و) لازم است تمامی نهادهای قانونگذار و مقررگذار در نظام جمهوری اسلامی، براساس مفاد موازین اسلامی به تولید هنجار حقوقی اقدام کنند.

ز) لازم است فقهای شورای نگهبان در به‌کارگیری این واژگان در نظرهای خود، دقت بیشتری به خرج دهند و رویه‌ی واحدی را برگزینند. ارائه‌ی نظر تفسیری شورا مبتنی بر آنچه بیان شد، به این امر کمک شایانی خواهد کرد.

شکل زیر بیانگر مفهوم برگزیده‌ی این مقاله از موازین اسلامی در فقه و قانون اساسی می‌باشد.



یادداشت‌ها

۱. در این پژوهش، تنها اصطلاح موازین اسلامی موضوع بررسی است، ولی هرچه در مورد معنای این اصطلاح گفته می‌شود، بر اصطلاح موازین اسلام نیز قابل صدق است.
۲. برای مثال، در اصل ۱۰۵ قانون اساسی در مورد عدم تخطی تصمیمات شوراها از هنجار برتر «موازین اسلامی» ملاک «مخالف موازین اسلام» نبودن را به کار برده که با تعبیر دیگری چون «براساس» و «انطباق» و مانند آن برای «موازین اسلامی» متفاوت است.
۳. برای مثال، با اینکه موازین اسلامی با تعبیری نظیر «براساس»، «با رعایت»، «طبق» و «انطباق بر» هم‌نشین شده و احکام اسلامی با تعبیری چون «مغایرت» و «عدم مغایرت» همراه شده ولی در اصل ۱۰۵، برای «موازین اسلام» تعبیر «مخالف» نبودن به کار رفته است. در نظرهای تفسیری نظیر نظر شماره‌ی ۲۴۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱ یا نظر شماره‌ی ۱۹۸۳ مورخ ۱۳۶۰/۲/۸، گاه برای «موازین اسلامی» از هر دو تعبیر «مغایرت» و «انطباق» و یا «مخالفت» و «مطابقت» هم‌زمان با هم استفاده شده است.
۴. برای نمونه ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۳۳۷۶ مورخ ۱۳۶۴/۲/۱۵ در «لایحه‌ی تأمین و توزیع کالا».
۵. در این نظرها، اغلب بعد از اعلام مغایرت با شرع مغایر یا غیرمنطبق با «موازین اسلامی» هم دانسته شده؛ به‌نوعی که گویی دومی نتیجه‌ی اولی است. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۴۵۸۲/۲۱/۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۳ در «لایحه‌ی موافقت‌نامه‌ی معاضدت قضایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان».
۶. برای نمونه، نک به انتهای نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۸۱۰۳ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۲۶ در مورد «لایحه بودجه سال ۱۳۶۲ کل کشور» و یا نظر شماره‌ی ۸۳۸۴ مورخ ۱۳۶۲/۲/۶ درباره «لایحه قانونی راجع به واگذاری اراضی به طور عوض به مالکین اراضی متصرفی سیمان ری».
۷. برای نمونه، ر.ک: نظر شورا به شماره‌ی ۸۰/۲۱۲/۲۰۲ مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۱ راجع به «لایحه‌ی موافقت‌نامه‌ی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیته‌ی حقوقی و مشورتی آسیایی-آفریقایی راجع به ایجاد مراکز منطقه‌ای داوری در تهران»: «۱-چون اطلاق این لایحه شامل رژیم صهیونیستی می‌گردد و مستلزم به رسمیت شناختن و نفوذ آن رژیم غاصب در جمهوری اسلامی ایران است، خلاف موازین مستنبط از مبانی اسلامی و مغایر بند «ج» اصل (۲) و بند «۱۶» اصل (۳) و اصول (۱۵۲) و (۱۵۴) قانون اساسی می‌باشد.» یا نظر شماره‌ی ۸۰/۲۱/۲۱۰۳ مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۱ در مورد «طرح ایجاد سازمان نظام پرستاری جمهوری اسلامی ایران»: «۲-اطلاق ماده (۲۲) از این جهت که شامل افراد غیرموثق و یا متجاهر به فسق و همچنین کسانی که تعهد به نظام جمهوری اسلامی

ندارند می‌شود، خلاف موازین مستنبط از مبانی اسلامی و مغایر بند «۱» اصل سوّم قانون اساسی شناخته شد.»

۸. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۲۹۸۲ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۷: «با توجه به ضرورتی که در مورد قراردادها مرقوم داشته‌اید و با توجه به اینکه مسؤولین در عقد قراردادها مهما امکان ضوابط و مبانی اسلامی را رعایت می‌نمایند و مخصوصاً با توجه به نظر شریف حضرت امام مدظله، قرارداد موضوع نامه شماره ۹۲۴/ق مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۲۶ مجلس شورای اسلامی از سوی فقهای شورای نگهبان نیز تأیید می‌شود.»

۹. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۸۴/۳۰/۱۲۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۹ در مورد «لایحه‌ی موافقت‌نامه‌ی همکاری‌های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت».

۱۰. برای نمونه، ر.ک: بند ۶ نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۰۱۶۱ مورخ ۱۳۶۹/۲/۱۰ در مورد «طرح قانونی ایجاد تسهیلات برای ایثارگران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی».

۱۱. برای نمونه، ر.ک: بند ۳ نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۵۱۷۳/۲۱/۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۵/۲۸ در مورد «طرح لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبین رد صلاحیت‌شده در انتخابات مختلف».

۱۲. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۶ در مورد «جزء (۱) بند «ب» تبصره (۴) لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۸۲ کل کشور».

۱۳. برای نمونه، ر.ک: بندهای ۱، ۲ و ۳ نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۷۰۱/۳۰/۸۱ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۲ نسبت به «بند ۵ مصوبات جلسات ۴۷۸ و ۴۰۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی».

۱۴. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۸۲/۳۰/۳۸۷۰ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۸ نسبت به بند ۴ ماده‌ی ۱۱ «لایحه‌ی موافقت‌نامه‌ی اجتناب از اخذ مالیات مضاعف در مورد مالیات‌های بر درآمد و سرمایه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و شورای فدرال سوئیس».

۱۵. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۴۲۰ مورخ ۱۳۶۸/۴/۶ درباره‌ی «لایحه‌ی تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور»: «در تبصره ماده (۴۲)، اطلاق مجاز بودن دادستان نسبت به تقاضای تجدیدنظر در موردی که از حقوق عمومی نباشد و شخص ذیحق ادعایی ننماید، خلاف موازین قضای شرعی است».

۱۶. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۱۰۵۱ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۳ در مورد «طرح نحوه‌ی رسیدگی به مسائل قضایی مربوط به نمایندگان مجلس».

۱۷. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۴۴۵۳ مورخ ۶۰/۱۲/۲۹ در مورد «طرح اراضی شهری»: «با توجه به اینکه حضرت امام خمینی مدظله‌العالی تشخیص ضرورت‌های اجتماعی و

تصویب قوانین را در این‌گونه موارد از طرف مجلس شورای اسلامی مجاز دانسته‌اند، لذا مواد مصوبه در لایحه مذکور مغایر موازین اسلامی شناخته نشد.

۱۸. در این‌گونه نظرها، فقهای شورا به حکم امام در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۱۹ در پاسخ به رئیس مجلس استناد کرده‌اند که در آن، فرموده‌اند: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فسادست و آنچه فعل یا ترک مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازاند در تصویب و اجرای آن. و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا که از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعریض شرعی می‌شود» (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۲۹۷). با این حال، این حکم به‌عنوان حکمی حکومتی مستقیماً مستند اظهار نظر فقهای این شورا در رد مصوبات قرار نگرفته و از این رو نمی‌توان با استناد به این نظرات فقهای شورا، مدعی شد از منظر ایشان این حکم به‌عنوان حکمی حکومتی خود جزئی از موازین اسلامی است.

۱۹. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۸۲/۳۰/۵۶۵۴ مورخ ۱۳۸۲/۸/۲۶ «طرح محدودیت توقیف مطبوعات».

۲۰. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۸۰/۲۱/۲۷۱۵ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۹ راجع به «طرح ماده (۱۸۷) قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران».

۲۱. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۸۳/۳۰/۷۵۱۶ مورخ ۱۳۸۳/۳/۹ «طرح نحوه‌ی انجام فعالیت‌های تشکلی‌های دانشجویی و دانشگاهی».

۲۲. برای نمونه، نک به نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۸۰/۲۱/۲۴۲۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۸ در مورد «طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصله از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیون‌های ورزشی».

۲۳. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۸۱/۳۰/۱۳۲۷ مورخ ۸۱/۵/۲۲ در مورد «طرح ساماندهی بهداشت و درمان براساس اصل سوم، بیست‌ونهم و چهل‌وسوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران».

۲۴. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۴۹۱۱/۲۱/۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۴/۸ در مورد «لایحه‌ی آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی».

۲۵. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۵۸۵۸/۲۱/۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۹/۳۰ در مورد «لایحه‌ی برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران».

۲۶. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۸۱/۳۰/۶۰۲ مورخ ۱۳۸۱/۳/۷ در مورد «لایحه‌ی تشکیل سازمان صنایع هوایی نیروهای مسلح».
۲۷. برای نمونه، ر.ک: نظر فقهای شورا به شماره‌ی ۱۴۴۶/۲۱/۷۵ مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۲۸ در مورد «لایحه‌ی الحاق یک بند و یک تبصره به ماده‌ی ۱ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳».
۲۸. برخی قواعد فقهی را همان احکام کلی الهی می‌دانند که مبتنی بر آن، عنوان احکام اسلام بر آنها قابل اطلاق است (برای دیدن معنای دقیق، ر.ک: مکارم، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۴؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳).
۲۹. این نظر نویسندگان (پروین و درویش متولی)، با نظری که پیش از این از آنها بیان شد، متفاوت است.
۳۰. ر.ک: یادداشت شماره‌ی ۱۸.
۳۱. در مورد تفاوت حکم شرعی، اعم از اولی و ثانوی، با حکم حکومتی در اندیشه‌ی برخی از فقهای که نام آنان برده شد، برای نمونه، ر.ک: صافی، ۱۴۱۲، ج ۲۰؛ یا مکارم، ۱۴۲۵، ج ۴۹۶.
۳۲. در این نظر، هرچند به درستی بر تفاوت میان احکام اسلام با احکام حکومتی اشاره شده، با این حال، نسبت مادی (محتوایی) بین آن دو نادیده و در نتیجه، نتایج اشتباهی از آن گرفته شده است، این در حالی است که احکام حکومتی از نظر مفاد برگرفته از همان احکام شرع‌اند.
۳۳. این تفاوت‌ها را می‌توان در مرجع وضع که اولی شارع و دومی حاکم است؛ در فتوا بودن یکی و حکم بودن دیگری، در ثابت بودن اولی و متغیر بودن دومی و بسیاری دیگر از این موارد دانست.
۳۴. بنابر آنچه گفته شد و به موجب اصل ۴، شورای نگهبان نه تنها در خصوص قوانین و مقررات مجلس، بلکه نسبت به سایر هنجارهای حقوقی مجرا در نظام جمهوری اسلامی نیز صلاحیت این تشخیص را دارد و حتی شمول آن بر احکام حکومتی مستقیم صادرشده از سوی ولی فقیه نیز قابل بررسی است، هرچند در عمل نظارتی بر مصوبات بسیاری از نهادها و شوراهای عالی از نظر ابتنا بر موازین اسلامی نمی‌شود.

منابع و مأخذ

- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا)، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج اول، ج ۹.
- اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: چاپخانه‌ی مجلس شورای اسلامی با همکاری سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ج اول، ج ۳ و ۳.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج اول، ج ۱۳.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۶ق)، *حاشیه‌ی المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج اول.
- آشتیانی، محمد حسن بن جعفر (۱۴۲۵ق)، *کتاب القضاء*، قم: زهیر، ج اول.
- بهشتی، محمد (۱۳۸۶)، *بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام*، تهران: بقعه، ج اول.
- بهشتی، محمد؛ باهنر، محمد جواد؛ گلزاده، علی (۱۳۹۰)، *شناخت اسلام*، تهران: بقعه، ج دوم.
- پروین، خیرالله؛ درویش متولی، میثم (۱۳۹۲)، «مأخذ شریعت ناظر در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران»، *حکومت اسلامی*، ش ۶۷، صص ۱۱۵-۱۳۶.
- پروین، خیرالله (۱۳۸۷)، «اختیارات و محدودیت‌های مجلس شورای اسلامی در امر قانونگذاری»، *حقوق اساسی*، ش ۱۰، صص ۱۹-۳۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۱۲ق)، «حکم الحکومه و الحکم الثانوی»، لبنان: *بقیه‌الله*، ش ۷، صص ۳۵-۳۸.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۲)، «قانون اساسی، مبانی حاکمیت دینی در قانونگذاری (بررسی اصول دوم و چهارم)»، *حکومت اسلامی*، ش ۲۸، صص ۷۲-۱۰۵.
- حراعلی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: آل‌البیت (ع)، ج اول.
- خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۶۹)، «اصل چهارم قانون اساسی»، *کانون وکلا*، ش ۱۵۲ و ۱۵۳، صص ۷-۴۲.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰)، *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۵۵.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج دوازدهم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، *فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، ج اول، ج ۲.

- رشتی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۱ق)، کتاب القضاء، قم: دارالقرآن الکریم، چ اول.
- رشتی، میرزا حبیب‌الله (بی‌تا)، کتاب الغصب، بی‌جا.
- سبحانی، جعفر (۱۴۰۲ق)، مفاهیم القرآن، معالم النبوة فی القرآن الکریم، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۳.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۲ق)، الاحکام الشرعیة ثابتة لا تتغیر، قم: دارالقرآن الکریم، چ اول.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۳ق)، «صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی»، الاسلام یقود الحیاة، تهران: وزارة الارشاد الاسلامی، چ دوم.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۴ق)، اقتصادنا، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چ اول.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۸ق)، ومضات، مجموعة من مقالات و محاضرات و وثائق، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چ اول.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد، چ اول.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، چ چهارم، ج ۱.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (بی‌تا)، کتاب العین، قم: هجرت، چ دوم، ج ۷.
- کدیور، محسن (۱۳۸۲)، «شرح شورای نگهبان در برابر قانون مجلس»، بازتاب اندیشه، ش ۴۳، صص ۵۵-۶۲.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چ دوازدهم، ج ۱.
- مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۸۶)، «مبانی کلی فقهی حجاب و مسؤولیت دولت اسلامی»، فقه، ش ۵۲، صص ۱۲-۵۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، امامت و رهبری، تهران: صدرا، چ بیست‌وهفتم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: صدرا، چ سی‌وپنجم.
- معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چ بیست‌وپنجم، ج ۴.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، القواعد الفقهیة، قم: مدرسه الإمام علی بن‌أبيطالب (ع)، چ سوم، ج ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، أنوار الفقاهة، قم: مدرسه الإمام علی بن‌أبيطالب (ع)، چ اول.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ هفتم، ج ۴۰.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳)، «شکاف انتظار شریعت و اقتضای واقعیت در حکومتداری ایران امروز»، راهبرد، ش ۳۲، صص ۹-۳۲.